فصلنامه علمی _ترویجی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره بیست و پنجم، زمستان ۱۳۹۷ - صفحات ۲۵۰-۲۳۷

توسعه اقتصادی در یک چارچوب اسلامی*

خورشید احمد[۱]
عباس عرب‌مازار[۲]

مقدمه

جهان اسلام امروز با یک مبارزه مهم و اساسی مواجه شده است. مبارزه برای بازسازی اقتصاد خود به نحوی که با نقش جهانی در زمینه‌های ایدئولوژیکی، سیاسی و اقتصادی متناسب باشد. سوال اینست که چگونه می‌توان به این مهم دست یافت؟

آیا توسعه اقتصادی با تفکر رسیدن به کشورهای صنعتی غرب، سرمایه‌داری یا سوسیالیستی (و بر حسب تمایل و همدردی به هریک) با وابستگی اقتصادی سیاسی می‌تواند جوابگو باشد؟ و یا این‌که به یک بازسازی کامل اجتماعی اقتصادی به کمک یک مدل اساساً متفاوت، با مجموعه فرضیات، اهداف و مسیر رشد مخصوص بخود (چیزی منحصر به فرد و با ارزش‌های مشخص شده) نیازمند است؟ ما بزودی درخواهیم یافت که آیا این سوال اساسی در جهان اسلام روشن شده است یا خیر؟

بهرحال از عنوان پیشنهادی ما روشن است که ایدئولوژی رسیدن به غرب مقصود اصلی بحث ما نیست . درعوض قصد ما درک و تشخیص ماهیت و خصوصیت توسعه اقتصادی در یک چارچوب اسلامی می‌باشد. لذا این موضوع از جهات مختلف می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. چه بسا ممکن است کسی در پی کشف ماهیت و روند توسعه اقتصادی آن‌چنان‌که در یک جامعه واقعی اسلامی (و یا این‌که حداقل بیک حد تقریبی از اصل قانونی آن رسیده باشد) بروز می‌کند باشد. این روش از جنبه‌هایی با ارزش است اما مناسبت فوریت آن با شرایط جهان اسلام تا اندازه‌ای محدود می‌باشد. امروزه نیاز به تشخیص یک روش ایده‌آل اسلامی توسعه اقتصادی برای اندازه‌گیری فاصله بین این ایده‌ال و واقعیت امروز جهان اسلام، و فرموله کردن استراتژی‌های مناسب، برای پیگیری تلاش‌های توسعه و تکاملی به نحوی که یک چارچوب اسلامی زندگی درنهایت نتیجه شود مناسب‌تر و مبرم‌تر به نظر می‌رسد. برای اقتصاددان و برنامه‌ریز مسلمان یک چنین فرمول‌بندی مساله بسیار مناسب است . بسیار ساده اندیشی است که فکر کنیم جواب های این مساله تا به حال پیدا شده یا در یک

---

۱. استاد و رئیس موسسه مطالعات سیاستگذاری، اسلام آباد پاکستان
۲. دانشیار دانشکده اقتصاد وعلوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

*Economic Development in an Islamic Framework, the Islamic Foundation, Leicester, England (1979).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

یا چند مقاله و یا حتی در یک یا چند کنفرانس می‌شود آن‌را پیدا کرد . فقط از طریق پژوهش مداوم بوسیله تیمی از اقتصاددانان با جریان بی‌وقفه تفکر اصیل و بکر، و از همه بیشتر بوسیله حجم وسیعی از تجربیات عملی ممکن است قادر به کشف یک راه اسلامی برای توسعه اقتصادی باشیم. ما نباید امکان ظهور چندین روش را در داخل یک چارچوب اسلامی رد کنیم بلکه باید آماده بررسی دقیق آن‌ها و حتی تجربه عملی‌شان(اگر شایسته چنین مرحله‌ای باشند)باشیم. در این‌جا مفید، بنظر می‌رسد که بین یک اقتصاد اسلامی و یک اقتصاد اسلام‌گرا تفاوت قائل شویم و امکان چندگونگی روش‌ها و مدل‌ها را (البته با یک هسته مرکزی مستحکم و یکنواخت) بپذیریم. آن‌چه در ذیل می‌آید فقط اندیشه‌های یک فرد در مسئله مورد بحث ماست و در این‌جا بعنوان یک فرمول‌بندی آزمایشی مقدماتی به جهت بدست آوردن یک پایه و اساس برای بحث و پیگیری بیشتر عرضه شده است.

نقطه شروع

کشورهای مسلمان از یک توسعه نیافتگی اقتصادی کاملا گسترده رنج می‌برند، یعنی عدم استفاده و یا استفاده ناکافی منابع انسانی و فیزیکی، فقر، رکود و عقب‌ماندگی را بدنبال خواهد داشت. حتی آن‌دسته از کشورها که از نظر منابع غنی می‌باشند، حالت اقتصادیشان غالباً توسعه نیافته باقی‌مانده است. استاندارد زندگی مردم عادی عموماً در سطح پائینی قراردارد. اگرچه بعضی از کشورهای مسلمان در طول دو دهه گذشته از نرخ رشدی بالاتر از متوسط (منظور متوسط نرخ رشد تمام کشورهای کم توسعه است) برخوردار بوده‌اند، با این حال توسعه اقتصادی واقعی بسیار اندک بوده است. درهم ریختگی بنیادی فاحشی در اقتصاد کشورهای مسلمان وجود دارد و هر مقدار توسعه که انجام می‌گیرد به تشدید این ناهماهنگی‌ها کمک می‌کند که عبارتند از: نابرابری در توزیع درآمد و ثروت، عدم توازن فاحش بین مناطق مختلف جغرافیائی، بخش‌های اقتصادی و اجتماعی، بخش‌های داخلی اقتصاد (مخصوصاً کشاورزی و صنعت) و عدم توازن‌ها و نابرابری‌های دیگر در تشکیلات صنعتی و کشاورزی. بیشتر کشورهای مسلمان قادر به درونی کردن موتور رشد نبوده‌اند. اقتصاد آن‌ها به کشورهای غربی به طرق گوناگون وابسته است(یعنی برای واردات مواد غذائی، کالاهای صنعتی، تکنولوژی و غیره از یک‌سو و برای صادرات مواد خام از سوی دیگر). بعضی از این کشورها از اثرات میراث‌های باقیمانده روابط اقتصادی استعماری رنج می‌برند و این‌ها بعنوان کامل‌ترین مثال یک رابطه"مرکز - پیرامون" بچشم می‌خورند. تناقض جهان اسلام در این است که از نظر منابع بسیار غنی، اما از نظر اقتصادی فقیر و ضعیف می‌باشد. برنامه‌ریزی اقتصادی در تعدادی از کشورهای اسلامی مرسوم شده است. هم اکنون در بعضی از آن‌ها این هنر درسطح کاملاً

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

پیشرفته‌ای قراردارد. نیجریه، مصر، سوریه، الجزایر، ایران، پاکستان، مالزی و اندونزی را می‌توان بعنوان مثال نام برد. اما تقریباً در تمام این کشورها تلاش برای توسعه از نمونه‌های اولیه رشد (که بوسیله نظریه‌پردازان غربی و دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی آنان طرح و اجرا شده است) الگو گرفته شده و به برنامه‌ریزان کشورهای مسلمان از طریق دیپلماسی بین‌المللی، فشارهای اقتصادی، نفوذ فکری و دیگر روش‌های پنهان و آشکار فروخته شده است. هرآنچه عامل سکون بوده، خواه اقتصادهای سرمایه‌داری غرب یا مدل‌های سوسیالیستی شرق، باعث آن شده است که هیچ تلاش قابل ذکری برای بازنگری مسائل اساسی توسعه اقتصادی به کمک ایده‌آل‌ها و ارزش‌های اسلامی و استراتژی جهانی اسلام انجام نشده باشد. یک تعبیر بسیار ساده از توسعه اقتصادی یعنی صنعتی شدن همواره به عنوان یک خط مشی مطلوب پذیرفته شده است. گمان می‌رود که این اساساً و عمدتاً به تشکیل سرمایه وابسته است. صنعت به عنوان بخش اساسی و مهم تلقی می‌شود و گمان می‌رود که گسترش سرمایه‌گذاری در آن بهترین راه رسیدن به مدینه فاضله توسعه می‌باشد. یک راه نسبتا سریع برای دست یافتن به این هدف جانشینی واردات است. این روش برپایه اشکال گوناگون و تعمیم یافته مدل برنامه‌ریزی اقتصاد کلان‌هارود - دومار استوار است. برپایه این روش دورنمای رشد بوسیله عملکرد در دو "شکاف" محدود شده است: شکاف "پس‌انداز داخلی" و شکاف موازنه پرداخت‌ها" که این شکاف‌ها می‌توانند با طلسم کمک‌های خارجی پرشوند. توجه به این نکته بسیار جالب است که حتی آن دسته از کشورهایی که رسما مدل‌های غربی رشد را تائید نکرده و ادعا کرده‌اند که از نوعی مسیر سوسیالیستی به توسعه پیروی می‌کنند، استراتژی مشابهی از نظر تمرکز سرمایه و کمک‌های خارجی را انتخاب نموده‌اند. حتی مدل‌های توسعه "کالکی" و "لانگه " نیز نقش اصلی را به سرمایه‌گذاری واگذار کرده و سیاست اقتصادی بین‌المللی روسیه نیز بطور کلی این روش را دنبال می‌کند. یک مطالعه تطبیقی در سیاست توسعه و عملکرد واقعی اقتصاد کشورهای مسلمان نشان می‌دهد که استراتژی تقلید در رسیدن به هدف ناموفق بوده است. چگونه این سیاست و توسعه‌های واقعی در رابطه با اسلام قرار دارند؟ نادرست نخواهد بود اگر بگوییم که سیاست‌های توسعه کم و بیش در رابطه با اسلام بی‌تفاوت بوده‌اند. این نظر و باور ماست که سیاست‌های توسعه اقتصادی نمی‌تواند تا حد لازم به اسلام بی‌تفاوت و بی‌طرف باشد. اما به طور کلی هیچ شاهدی برای تائید این‌که سیاست‌گزاران کشورهای اسلامی الهام قابل ذکری از اسلام گرفته و سعی در انتقال ایده‌آل‌های اقتصادی در آن سیاست‌های توسعه نموده باشند(علی‌رغم چند ذکر زبانی این‌جا و آن‌جا) وجود ندارد و سیاست‌های بکار رفته هیچ رابطه‌ای با اسلام نداشته و یا ارتباط آن ناچیز بوده است، با این پیامد که اقتصادهای جهان اسلام در انتقال و دگرگونی بسوی اسلام ناموفق بوده و ناهماهنگی و نابرابری‌های به ارث رسیده از دوره استعماری و پس از آن عموماً

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

تشدید شده است. یک نظر اجمالی و مردود در نوشتجات و مقالات مختلف درباره اسلام و توسعه نشان می‌دهد که حتی در سطوح دانشگاهی بحث و گفتگو در حول و حوش چند نکته که فقط از نظر کلی حائز اهمیت است دور می‌زند. نویسندگان غربی بیشتر درباره آئین جبری منتسب به جوامع اسلامی و کمبود انگیزه پیشرفت بحث کرده‌اند. نویسندگان مسلمان نیز کوشش کرده‌اند نشان دهند که اسلام تمام عوامل لازم برای توسعه اقتصادی را پیش‌بینی و منظور کرده است. همچنین تحقیقاتی انجام شده است که اهداف کلی اقتصادی و بازرگانی را که اسلام می‌خواهد بوسیله فرد و جامعه دنبال شود بیان می‌کند. به غیر از یک یا چند کار آزمایشی و در عین حال پیش آهنگ هیچ تلاش جدی برای کشف دلالت ضمنی این هدف‌ها برای سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه انجام نگرفته است. بعلاوه، اثر کارهای انجام گرفته تا به امروز در روند واقعی توسعه به سختی قابل تشخیص است. همه شواهد حاکی از این است که حرکت فعلی بسوی توسعه روی هم رفته خالی از الهام اسلامی است و اگر اسلام وارد این تصویر شود در مرحله دیرتر و بیشتر بصورت یکی از دو شکل زیر است:

الف) بعضی افراد برای مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های معینی آن را وارد مباحثه می‌کنند.

ب) بعضی دیگر آن را وسیله‌ای برای انتقاد از سیاست‌های معین و توسعه واقعی قرار می‌دهند

بهرحال یک نکته وجود دارد که در این مباحثه و مذاکره بصورت بارزی نمایان است: هدف اصلی اسلام، تشویق توسعه اقتصادی با عدالت اجتماعی و نه در بی‌اعتنایی به نیاز عدالت اجتماعی است.

روش ما: فرضیات و تعهدات

وظیفه اصلی هر نظریه توسعه، بررسی و توزیع ماهیت روندهای توسعه و عوامل موثر آن برای شناسائی و تحلیل موانع اصلی توسعه در موقعیت مفروض وسیعی در تجویز مطلوب‌ترین و موثرترین روش و ابزار برای برداشتن این موانع و دستیابی به ابعاد گوناگون توسعه اقتصادی می‌باشد. این تاکید ضروری بنظر می‌رسد که یک چنین کوششی باید با یک دقت علمی و بی‌طرفی عادلانه انجام پذیرد. معهذا فرض این‌که تئوریزه کردن می‌تواند در یک محیط واقع گرایانه علمی و کاملا خنثی از ارزش‌ها انجام پذیرد، بیهوده خواهد بود. بیشتر تفکرات اقتصادی که لباس بی‌طرفی نسبت به ارزش‌ها را به تن دارند با یک بررسی دقیق‌تر عکس آن‌چه که ادعا کرده‌اند ثابت می‌شود. بنابراین پیامد این روش‌ها این است که فرضیات ارزشی آن ظاهرا پنهان باقی می‌ماند. البته این فرضیات به صورت ضمنی باقی می‌ماند، به همین جهت قابل ارزیابی به طرق معمولی نمی‌باشند، و این غیرمنصفانه و نادرست است. ما با "میردال" موافقیم که تمام تلاش‌ها برای فرار از ارزش‌گذاری‌ها گمراه کننده و محکوم به بی‌حاصلی و زیان است. تنها راهی که از آن می‌توانیم برای واقعیت‌گرانی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

در تحلیل‌های نظری بکوشیم این است که ارزش‌گذاری‌ها را آشکارا، آگاه و صریح بیان کنیم و به آن‌ها اجازه دهیم که نقطه نظرها، روش‌ها و مفاهیم بکار رفته را تعیین کنند. در مراحل عملی یک مطالعه، مفروضات ارزشی تعیین شده با کمک دانسته‌های محرز شده توسط تحلیل‌های نظری (با بکارگرفتن همان مفروضات ارزشی) مفروضات جدیدی را برای نتیجه‌گیری‌های اجرائی تشکیل می‌دهند. سهم عمده اسلام در با معنی کردن و جهت دادن به زندگی و کوشش انسان نهفته است. اسلام بدنبال دگرگونی در گرایشات انسانی و همچنین در علوم اجتماعی است، به نحوی که آن‌ها را از جایگاه نیمه خنثی از نظر ارزشی بسوی تعهدات و عمل متکی بر ارزش‌ها سوق دهد. نخستین فرضی که ما در پی استقرار آن هستیم این است که توسعه اقتصادی در یک چارچوب اسلامی و اقتصاد اسلامی توسعه در یک قالب ارزشی براساس قرآن و سنت ریشه گرفته‌اند. این چارچوب اصلی بحث ما خواهد بود.

فرض دوم ما این است که این روش به روشنی پیروی کردن از مدل‌های موجود توسعه را رد می‌کند. مدل‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی هیچ‌جایی در نمونه ایده‌آلی ما نمی‌توانند داشته باشند، اگرچه ما مایل به استفاده از آن دسته از تجربیات بشر که در یک چارچوب اسلامی با سودمندی قابل ترکیب باشند(و بدون این‌که به هیچ نحوی به ارزش‌ها و معیارهای ما لطمه وارد کنند، در خدمت مقاصد ما درآیند) هستیم. اما ما باید نمونه اصلی سرمایه‌داری و سوسیالیستی، را رد کنیم، هر دوی این مدل‌های توسعه با نظام ارزشی ما منافات دارند. هر دوی این ارزش‌ها استثمارگرانه و غیرعادلانه بوده و در تلقی انسان بعنوان خلیفه خداوند در روی زمین ناکام مانده‌اند. هر دوی این نظام‌ها در قلمرو خود در تأمین نیازهای اولیه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی عصر ما و احتیاجات واقعی جامعه انسانی و یک اقتصاد عادلانه عاجز بوده‌اند. هر دوی این رژیم‌ها بی‌ربط به وضعیت ما هستند و این نه تنها صرفا بخاطر اختلاف در گرایشات ایدئولوژیکی و اخلاقی در یک چارچوب اجتماعی- سیاسی، بلکه همچنین به جهت گروه بی‌شماری از دلایل مادی و اقتصادی می‌باشد که از آن جمله اصلی و بنیادی بودن منابع و تغییر شرایط اقتصادی بین‌المللی است. همچنین اختلافات عمده‌ای در سطوح اقتصادهای مختلف، هزینه‌های اجتماعی - اقتصادی توسعه و مهم‌تر از همه در این واقعیت اساسی که استراتژی مهم توسعه در هر دوی این نظام‌ها (صنعتی شدن از طریق حداکثر کردن ارزش افزوده‌ی قابل سرمایه‌گذاری) با شرایط جهان اسلام و نیاز آرمان‌های اجتماعی اسلام نامتناسب است، وجود دارد. مجموعه دانش و تجربه‌ای که بصورت اقتصاد توسعه رشد نموده و سازمان یافته مهم و مفید است، اما مناسبت حقیقی و قابلیت کاربردی آن در موقعیت ما نسبتا محدود می‌باشد. اگرچه نوشتارها و تحقیقات درباره اقتصاد توسعه در حال افزایش است، اما در برخورد با مسائل پیچیده و کشورهای کم توسعه عموماً و جهان اسلام خصوصاً

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

ناکام بوده است. نظریه توسعه آن‌چنان که در غرب (کشورهای سرمایه‌داری) رشد نموده، مستلزم ویژگی‌های منحصربفرد، مسائل خاص، ارزش‌های آشکار و نهان و زیربنای اجتماعی- سیاسی کشورهای غربی می‌باشد و این نظریه را نمی‌توان بدون تبعیض در کشورهای اسلامی به کار بست. بعلاوه قسمت عمده‌ای از این نظریه توسعه براساس نظریه اصالت سرمایه تدوین شده است. بخاطر این ضعف‌های اساسی است که مدل‌های توسعه‌ی غربی در برخورد با مسائل چند بعدی توسعه، ناکام مانده‌اند. دو بحث مهم در نظریه‌های اخیر توسعه به این واقعیت مربوط می‌شوند که سرمایه‌گذاری در انسان (تعلیم و تربیت، بهداشت و غیره) عامل استراتژیک در توسعه اقتصادی یک جامعه است، و عوامل اجتماعی- اقتصادی نقش مهمی را در رشد و یا عدم رشد، بازی می‌کنند. مشاهده این امر جالب توجه است که روش سرمایه‌گذاری در انسان"به بسط نظریه سرمایه " می‌انجامد، زیرا که جلوه تازه‌ای به جنبه‌ی فراموش شده سرمایه (سرمایه انسانی) بخشیده است. در نتیجه، نظریه کامل‌تر و جامع‌تری از سرمایه پرورش یافته است و فرصت امید بخشی برای تفکر مجدد در فرضیات اساسی اقتصاد و جایگاه انسان در چارچوب کلی آن بوجود آمده است. علی‌رغم افزایش آگاهی نسبت به اهمیت عوامل اجتماعی- اقتصادی، بررسی آن‌ها خارج از جریان اصلی نظریه توسعه هنوز ادامه دارد و تا تکامل یک نظریه چند وجهی توسعه، این رویه ادامه خواهد یافت. مشاهده این امر آموزنده است که علی‌رغم تمام اختلاف نظرها در اهمیت یک چارچوب اجتماعی- اقتصادی، تئوری سوسیالیستی رشد نیز مساله تشکیل سرمایه و سرمایه‌گذاری را به عنوان کلید اصلی رشد مطرح می‌کند. مدل‌های" کالکی" و "لا نگه " هر دو نقش مرکزی را به سرمایه‌گذاری محول می‌کنند.اقتصاد توسعه در حال حاضر یک دوره‌ی بحران و ارزیابی مجدد را سپری می‌کند و از جهات مختلف مورد حمله قرارگرفته است. امروزه تعداد روبه افزایشی از اقتصاددانان و طراحان برنامه‌ریزی درباره روش‌های اقتصاد توسعه معاصر دچار شک و تردید شده‌اند. گروه دیگری از آن‌ها، بکارگرفتن یک نظریه ساخته شده برپایه تجربیات غربی را ، دریک شرایط اجتماعی اقتصادی متفاوت (هم‌چنان‌که در کشورهای کم توسعه انجام می‌شود) نامطلوب و مضر به چشم‌اندازهای توسعه دانسته‌اند. گروه دیگری وجود دارند که از ابزارها و ادوات برنامه‌ریزی و توسعه انتقاد می‌کنند و پیچیدگی و دقت ادعا شده و ظرافت‌های ریاضی بکار رفته در آن را (از آن‌جائی‌که شامل عناصر اختصار، تجرید و حتی تحریف می‌باشند) شبه علمی می‌دانند. افراد دیگری نیز وجود دارند که از اندیشه رشد دلزده شده‌اند (گروهی بخاطر هزینه‌های غیرقابل جبران اجتماعی- اقتصادی و محیط زیستی و بعضی دیگر به جهت مشاهده محدودیت‌های رشد) با توجه به این مسائل و سایر ملاحظات است که می‌توان واقع بینانه اظهار کرد که امروزه اقتصاد توسعه در وضع ناسالمی بسر می‌برد. بنابراین ما پیشنهاد می‌کنیم، که اندیشه‌های اصلی و هسته‌ای اقتصاد

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

توسعه و درمان‌های پیشنهادی آن باید تحت بررسی مجدد قرار گیرند. البته نوشداروهای "فروخته شده" به کشورهای اسلامی شایسته برخورد انتقادی بسیار دقیق‌تری است. اظهارات ذکر شده در بالا، برخی از جنبه‌های منفی روش ما (یعنی آن‌چه که یک برخورد اسلامی به توسعه نباید باشد) را روشن می‌کند. در طرف مثبت قضیه، نظر ما اینست که روش ما باید صراحتا" مکتبی و جهت یافته از ارزش‌ها باشد. در اقتصاد توسعه (هم‌چنان‌که در اقتصاد و در هر شاخه از فعالیت‌های انسانی) قسمتی وجود دارد که به روابط تکنولوژیک می‌پردازد. اما این روابط بخودی خود کل هستی و کل هدف یک نظم اجتماعی نیستند، البته روابط تکنولوژیک دارای اهمیت خاصی هستند و درباره آن‌ها باید برحسب قواعد خودشان تصمیم‌گیری شود، اما تصمیمات تکنولوژیکی می‌بایست در رابطه با روابط ارزشی گرفته شوند. تلاش عمده در این است که این دو قسمت را بهم پیوند داده و ارزش‌ها را صریح و روشن بیان کرد و نقش راهنما و کنترل کننده را به آن‌ها محول نمود. این بدین معنی است که برعکس یک حالت تقلیدی، روش ما باید اصیل، بکر و خلاق باشد. اما فقط از طریق فهم دقیق آرمان‌های اجتماعی و ارزش‌های قرآن و سنت و یک ارزیابی واقع بینانه از وضعیت اجتماعی اقتصاد خودمان(منابع مشکلات و عوامل بازدارنده) است که می‌توانیم یک استراتژی خلاق و نوآور برای تغییر اتخاذ کنیم. به همین لحاظ، روش ما مکتبی، تجربی و تا حدودی ملی خواهد بود. عملی بودن به این معنی نیست که آرمان‌ها و ارزش‌ها را می‌توان براساس مقتضیات تغییر داد، بلکه به این معنی است که آرمان‌ها و ارزش‌ها بنحوی واقع بینانه و قابل اجرا به زبان واقعیات بیان شوند. اسلام طرفدار کوشش، مجاهدت، حرکت و سازندگی است، که همگی از عناصر تغییر اجتماعی هستند. اسلام صرفا یک مجموعه‌ی اعتقادی نیست بلکه چشم انداز معینی از زندگی و برنامه عملی آن به دست می‌دهد. در یک جمله اسلام محیط جامعی را برای بازسازی اجتماعی فراهم می‌کند. بنابراین ما به طرح بعضی نظرات درباره دینامیسم تغییر اجتماعی، آن‌چنان که از قرآن و سنت بر می‌آید می‌پردازیم. تغییر اجتماعی نتیجه نیروهای تاریخی بکلی از پیش تعیین شده نیست. وجود موانع و مشکلات، یک واقعیت زندگی و تاریخی است، اما جبر تاریخی وجود ندارد. تغییر باید طراحی شده ساخته شود. این تغییر باید با هدف، یعنی حرکتی بسوی معیار باشد. انسان تنها عامل موثر در تغییر است و تمام نیروهای دیگر (در حد استعداد و بعنوان خلیفه خداوند در روی زمین) تابع و زیر دست او هستند. در چارچوب نظم معنوی موجود در این جهان و قوانین آن، این انسان است که برای ساختن با بدست گرفتن سرنوشت خود مسئول است. تغییر مرکب است از تغییر محیط و تغییر در قلب و روح انسان (گرایشات، حرکات، تعهدات و تصمیم او برای بسیج آن‌چه که در درون و در اطراف خود دارد در جهت اجرای هدف‌هایش).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

زندگی یک شبکه ی روابط متقابل است. اگر تغییر به معنی بریدگی در بعضی از روابط این شبکه باشد، در این صورت، خطری وجود دارد که تغییر، تبدیل به وسیله ی عدم تعادل در درون انسان و جامعه گردد. تغییر اجتماعی جهت یافته از اسلام نه تنها متضمن کمترین اصطکاک و عدم تعادل است، بلکه یک حرکت مشخص و هماهنگ شده از یک حالت تعادلی به تعادلی در سطح بالاتر و یا از یک حالت عدم تعادل بسوی تعادل می‌باشد. یک چنین تغییری می‌بایست متعادل، تدریجی و تکاملی باشد و اصلاحات و نوآوری‌ها توام با تکامل انجام گیرد. این روش بی‌نظیر اسلامی است که از یک مسیر تکاملی به تغییراتی انقلابی می‌انجامد. این‌ها بعضی از عناصر اصلی یک تغییر اجتماعی سالم هستند و اسلام خواهان آنست که انسان و جامعه با استفاده از آن‌ها از یک قله به قله دیگر صعود کند. وظیفه‌ای که امروز در برابر رهبری اسلامی (معنوی و سیاسی اقتصادی) قرار دارد فرموله کردن هدف‌ها و استراتژی تغییر، راه‌های رسیدن به آن و همچنین ایجاد نهادها و برپائی روندهائی است که از طریق آن‌ها این سیاست‌ها بتوانند در عمل به مرحله اجرا درآیند.

مفهوم اسلامی توسعه

حال بهتر است که درباره بعضی از عناصر اساسی مفهوم اسلامی توسعه به تفصیل صحبت کنیم. توسعه اقتصادی برحسب تالیفات جاری در توسعه عبارتست از " مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی که موجب افزایش بهره‌وری اقتصاد عموما و راندمان کارگر متوسط خصوصا، و همچنین افزایش در نسبت مزد بگیران به کل جمعیت شود". این حرکت بعنوان روندی پویا (دینامیک) و متضمن تغییراتی بنیادی در نظر گرفته می‌شود، که پیشرفت قابل توجه و مداومی در کارکرد بالفعل و بالقوه اقتصاد (که معمولا برحسب مقادیر واقعی سرانه اندازه‌گیری می‌شوند) بوجود آورد که در طول دوره‌ای کاملاً طولانی از زمان گسترش یابد. این روند براین اساس استوار است که مردم قادر به کنترل با معنی محیط اقتصادی خود بوده و کیفیت زندگی خود را بهبود بخشند. اسلام عمیقاً به مساله توسعه اقتصادی علاقمند است، لیکن آن‌را بعنوان یک بخش مهم از مساله وسیع‌تری، یعنی توسعه انسانی، مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف اصلی اسلام هدایت توسعه انسانی در خطوط صحیح و در جهت مستقیم است. اسلام تمام جوانب توسعه اقتصادی را در چارچوب کلی توسعه انسانی، و نه در شکلی جدا از آن، مورد رسیدگی قرار می‌دهد و به این دلیل است که حتی در بخش اقتصادی، توجه روی توسعه انسانی متمرکز شده و در نتیجه توسعه اقتصادی بعنوان جز یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر توسعه اخلاقی و اجتماعی- اقتصادی جامعه باقی می‌ماند. پایه‌های فلسفی برداشت اسلامی از توسعه به قرار زیر است:

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

۱. توحید (یعنی یگانگی و حاکمیت خداوند) که قوانین مربوط به روابط خدا- انسان و انسان- انسان را مقرر می‌کند.
۲. ربوبیت (یعنی برنامه معنوی برای پرورش، تغذیه و هدایت موجودات بسوی کمال خود) قانون اصلی جهان است، که به مدلی معنوی برای توسعه مفید منابع و کمک و شرکت متقابل آن‌ها روشنی می‌بخشد. در یک چنین زمینه‌ی ترتیبات معنوی است که تلاش‌های انسانی بوقوع می‌پیوندد.
۳. خلافت (یعنی نقش انسان بعنوان خلیفه خداوند در زمین). این اصل نقش و وضع اجتماعی انسان را تعریف می‌کند، بطوری‌که مسئولیت‌های انسان، یک فرد مسلمان و امت اسلامی (بعنوان ذخیره این خلافت). تعیین شده و از آن مفهوم اسلامی امانت‌داری، اخلاق، سیاست، اقتصاد، اصول تشکیلات، و سازمان اجتماعی انسان نتیجه می‌شود.
۴. تزکیه (یعنی تصفیه توام با رشد). رسالت تمامی پیامبران الهی تزکیه انسان در روابط خود با خدا، انسان، محیط طبیعی و جامعه و حکومت بوده است.

بنظر ما مفهوم اسلامی توسعه از مفهوم تزکیه مشتق می‌شود، بطوری‌که به مسأله توسعه انسانی در تمام ابعاد آن می‌پردازد و رشد و گسترش به سوی کمال را از طریق تصفیه صفات و روابط، ممکن می‌داند. نتیجه تزکیه فلاح است و آن به معنی رستگاری در این جهان و سرای دیگر می‌باشد. عناصر مختلف مفهوم توسعه اقتصادی از این اصول اساسی مشتق می‌شوند. ما نکات، مهم این عناصر را بصورت زیر ارائه می‌دهیم:

الف. مفهوم اسلامی توسعه دارای شخصیتی جامع است که شامل جنبه‌های اخلاقی، معنوی و مادی می‌باشد و توسعه به یک هدف و فعالیت جهت گرفته از ارزش‌ها تبدیل می‌شود و برای دست‌یافتن به کمال مطلوب رفاه انسان در تمام ابعاد، اختصاص یافته است. به عقیده ما ابعاد اخلاقی و مادی، اقتصادی و اجتماعی، معنوی و فیزیکی تجزیه ناپذیرند و رفاه در این جهان مقصود نهائی نیست. این فقط رفاه دنیوی نیست که هدف قرار می‌گیرد بلکه رفاهی که اسلام بدنبال آنست به زندگی بعد از این جهان نیز گسترش می‌یابد و هیچ تضادی بین این دو وجود ندارد. این جنبه در مفهوم معاصر توسعه در نظر گرفته نشده است.

ب. هسته تلاش توسعه‌خواهانه و قلب روند توسعه، انسان است. بنابراین توسعه، به معنی توسعه انسان و محیط. فیزیکی و اجتماعی- فرهنگی اوست. براساس نظرات متداول، این محیط فیزیکی (طبیعی و نهادی) است که فضای واقعی برای فعالیت‌های توسعه را فراهم می‌کند. اسلام در مقابل اصرار می‌ورزد که فضای عملیاتی به انسان (ظاهرا و باطناً) مربوط می‌شود، زیرا " خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی‌که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند."(سوره ۱۳ آیه ۱).

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

همچنین گرایشات، انگیزه ها، تمایلات و آرزوهای انسانی، سرمایه، کار، آموزش و پرورش، مهارت، تشکیلات و غیره متغیرهای موثر در تصمیم‌گیری هستند. بنابراین اسلام از یک‌سو تمرکز تلاش را از محیط فیزیکی به انسان منتقل می‌کند و از سوی دیگر دامنه‌ی سیاست توسعه را گسترش می‌دهد، و در نتیجه تعداد، هدف‌ها و متغیرهای ابزاری در هر مدل اقتصادی گسترش می‌یابد. پیامد دیگر این تغییر این است که مشارکت اکثریت مردم در تمام سطوح تصمیم‌گیری و اجرای برنامه تصریح می‌شود

ج. توسعه اقتصادی، بالاخص در یک چارچوب اسلامی یک فعالیت چند بعدی است. چون تلاش‌ها می‌باید همزمان در جهات گوناگون انجام گیرد. روش مجزا کردن یک عامل کلیدی و تمرکز تقریباً انحصاری روی آن، از نظر تئوری قابل دفاع و منطقی نمی‌باشد. اسلام بدنبال ایجاد یک تعادل بین عامل‌ها و نیروهای مختلف است.

د. توسعه اقتصادی تغییرات کمی و کیفی را شامل می‌شود. پرداختن به تغییرات کمی، اگرچه در حد خود موجه و ضروری می‌باشد لکن متاسفانه جنبه‌های کیفی توسعه را خصوصاً و زندگی را عموماً بدست فراموشی سپرده است. اسلام تلاش می‌کند تا این عدم توازن را اصلاح کند.

ه. در میان اصول دینامیسم زندگی اجتماعی، اسلام خصوصاً روی دو اصل تاکید کرده است: یکی استفاده مطلوب از منابعی که خداوند به بشر و محیط طبیعی او ارزانی داشته است، و دیگر مصرف و توزیع عادلانه آن‌ها و تشویق کلیه روابط انسانی برپایه حق و عدالت می‌باشد. اسلام شکر (به درگاه خداوند) و عدل را ستوده و کفر و ظلم را محکوم کرده است. در پرتو یک چنین تحلیلی روند توسعه از طریق شکر و عدل، بسیج و فعال شده و بوسیله کفر و ظلم گسیخته و تحریف می‌شود. این طرز فکر اساساً از برداشت کسانی که روند توسعه را فقط موثر از تولید و توزیع می‌دانند متفاوت است و مفهومی بسیار وسیع‌تر و پویا تر از آن می‌باشد. تلاش‌های توسعه در چارچوب اسلامی در جهت یک انسان خدا آگاه با شخصیتی متعادل، متعهد و قادر به انجام وظیفه بعنوان خلیفه خداوند در روی زمین، هدایت شده است. بنابراین می‌توان گفت که در یک چارچوب اسلامی، اقتصاد توسعه یک فعالیت هدایت شده، جهت یافته از هدف و در پی‌تأمین ارزش‌ها، متضمن شرکت حتمی و فراگیر انسان، هدایت شده بسوی حداکثر نمودن رفاه بشری در تمام زمینه‌ها و استحکام بخشیدن به امت برای ایفای نقش خود بعنوان خلیفه خداوند در زمین و "امت وسط" می‌باشد. توسعه یعنی توسعه اخلاقی، روحی و مادی فرد و جامعه که به حداکثر رفاه اجتماعی– اقتصادی و خیرغائی نوع بشر بیانجامد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

اهداف سیاست توسعه

در پرتو مفهوم اسلامی توسعه، می‌توان اهداف عمومی سیاست توسعه و اهداف خاص یک برنامه توسعه برای یک جامعه اسلامی را به قرار زیر تنظیم نمود:

الف. توسعه نیروی انسانی:

توسعه نیروی انسانی می‌بایست نخستین هدف سیاست توسعه باشد.

این هدف موارد زیر را شامل می‌شود:

۱. تلقین و جایگزین کردن صفات و آمال و آرزوهای صحیح
۲. رشد سیرت و شخصیت
۳. آموزش و کارآموزی برای ایجاد مهارت‌های لازم جهت فعالیت‌های گوناگون
۴. تشویق و ترغیب علم و پژوهش‌های علمی
۵. تکامل سازوکارهای لازم برای مشارکت متعهد و فعال مردم عادی در فعالیت‌های کلیدی توسعه، در تصمیم‌گیری‌های مختلف و بالاخره در توزیع دستاوردهای توسعه

انجام این مهم مستلزم اولویت دادن بیشتر به گسترش و اسلامی شدن تعلیم و تربیت، ارشاد اخلاقی مردم و ایجاد و توسعه روابط جدید برپایه همکاری، تصمیم و مشارکت دسته جمعی می‌باشد. این روش همچنین وسیله بسیار موثری برای بسیج منابع انسانی، جایگزینی روح فداکاری و جلب مشارکت اکثریت مردم در جهت دست یافتن به اهداف اجتماعی خواهد بود.

ب. گسترش تولید مفید:

افزایش پیوسته و مداوم تولید ملی هدفی بسیار مهم است اما توجه ما از یک سو به مقدار و کارائی تولید و از سوی دیگر به یافتن ترکیب صحیح تولیدات خواهد بود. تولید به معنی تولید هر چیزی که ممکن است مورد نیاز باشد و یا ثروتمندان قادر به خرید آن باشند، نیست. تولید در رابطه با اشیائی است که در پرتو ارزش‌های اسلامی و تجربه عمومی بشریت برای انسان مفید باشند. تولید کالائی که مصرف آن در اسلام ممنوع شده است مجاز نخواهد بود و آن‌چه که مصرف آن تشویق نشده است، تولید آن نیز تشویق نخواهد شد. لکن تمام کالاهای اساسی و مفید تشویق شده و به آن‌ها اولویت داده خواهد شد. در پرتو یک چنین سیاستی، الگوی تولید و سرمایه‌گذاری براساس اولویت‌های اسلامی و احتیاجات امت شکل می‌گیرد. به نظر می‌رسد که سه مورد زیر از اولویت خاصی برخوردار باشند:

۱. تولید و عرضه فراوان غذا و اقلام اساسی مورد نیاز (مانند مصالح ساختمانی برای ساختن خانه و راه و مواد خام اصلی) با قیمت نسبتاً ارزان
۲. احتیاجات دفاعی جهان اسلام

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

۳. خودکفایی در تولید کالاهای سرمایه ای اساسی

ج. بهبود کیفیت زندگی:

تلاش‌هایی در جهت ترقی و بهبود سطح واقعی زندگی تمامی مردم و رسیدن به رفاه اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی آن‌ها باید انجام گیرد و این مستلزم اولویت دادن به موارد زیر است:

۱- ایجاد اشتغال و تعدیلات بنیادی، صنعتی، سرمایه گذاری منطقه ای و آموزشی در جهت آن

۲- ایجاد یک نظام وسیع و موثر تأمین اجتماعی جهت تأمین ضروریات اساسی زندگی برای همه ی آن هایی که قادر به انجام شغل سودمندی نیستند و یا به صورتی دیگر شایسته کمک و مساعدت جامعه هستند. زکات می تواند هسته و اساس یک چنین نظامی باشد.

۳- توزیع عادلانه درآمد و ثروت: وجود یک سیاست موثر درآمدی در جهت افزایش سطح درآمد گروه‌های کم درآمد و کاهش نسبت تمرکز نابرابری در جامعه و بالاخره منجر شدن به توزیع هرچه بیشتر ثروت و قدرت جامعه، ضروری به نظر می رسد. کاهش در میزان اختلاف درآمدها یکی از شاخص های عملکرد توسعه خواهد بود. همچنین برای اجرای این منظور باید در نظام مالیاتی تجدیدنظر شود.

د.توسعه متوازن:

توسعه متوازن در این‌جا به مفهوم توسعه متعادل و هماهنگ مناطق مختلف یک کشور و بخش‌های مختلف یک جامعه به کار رفته است. عدم تمرکز اقتصادی و توسعه متناسب تمام بخش‌ها و قسمت‌ها، نه تنها عادلانه بلکه در حداکثر نمودن پیشرفت اساسی نیز موثر خواهد بود. روش توسعه متوازن همچنین دوگانگی اقتصادی را که بیشتر کشورهای مسلمان از آن رنج می‌برند درمان کرده و به یگانگی و اتحاد بیشتر در یک کشور می‌انجامد. در انجام این مهم کاربرد اصول تجزیه و تحلیل منطقه‌ای، پیشرفت‌های اخیر در زمینه روش‌های اقتصاد سنجی و تحلیل داده - ستانده می‌تواند بسیار مفید واقع شود.

ه . تکنولوژی جدید:

تکنولوژی جدید یعنی تکامل تدریجی تکنولوژی بومی، که با شرایط و احتیاجات و خواسته‌های کشورهای مسلمان متناسب باشد. روند توسعه، زمانی قائم به خود خواهد بود که ما نه فقط مستقل از کمک‌های خارجی شده، بلکه بعد از تسلط و مهارت بر تکنولوژی رشد کرده در محیط فرهنگی و اقتصادی بیگانه قادر به درونی کردن روند ابتکارات صنعتی بوده و به تولید تکنولوژی که علامت ما را برخود داشته باشد بپردازیم. این امر مستلزم توجه بیشتر به پژوهش‌های علمی و برخورداری از یک روحیه جدید برای روبرو شدن با مشکلات زمان ما خواهد بود.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

و . کاهش وابستگی ملی از جهان خارج و اتحاد بیشتر در درون جهان اسلام:

این خواست صریح امت به عنوان خلیفه خداوند است که به وابستگی‌اش به جهان غیر مسلمان در تمامی ضروریات باید به وضعیت استقلال اقتصادی، اتکا به خود و انباشتن تدریجی قدرت و اقتدار تغییر یابد. حراست و استقلال جهان اسلام و صلح و آرامش نوع بشر هدف‌هایی هستند که همیشه درصدر برنامه‌ریزی توسعه ما قرار دارند. اگر این عوامل بخواهند هدف‌های سیاست توسعه را تشکیل دهند باید تغییرات عمده‌ای در محتوی و متدلوژی برنامه‌ریزی توسعه بدهیم. در این‌جا به شرح قسمت‌هایی که در آن برداشت‌ها و روش‌های جدید باید اتخاذ شود می‌پردازیم:

۱. ما باید از بکارگرفتن تمام مدل‌های ساده شده و کلی رشد که متکی برحداکثر کردن نرخ رشد به عنوان تنها شاخص توسعه می‌باشند، به عنوان مأخذی برای برنامه‌ریزی بپرهیزیم. محدودیت این مدل‌ها و تمرکز انحصاری آن‌ها بر نرخ‌های رشد، به صورت روزافزونی توسط اقتصاددانان توسعه تصدیق می‌شود. ما مجبور به یک بازبینی بسیار دقیق و اساسی در کل ابزار برنامه‌سنجی هستیم. مسأله ما توسعه وسیع ظرفیت تکنولوژیکی(برای طرح برنامه عملیاتی) جهت دست یافتن به هدف‌های اجتماعی- اقتصادی و به وجود آوردن تکنیک‌های جدید است که به وسیله آن‌ها بتوانیم به تصمیمات واقع بینانه‌تری در زمینه‌های سرمایه‌گذاری، سیاست درآمدها و دستمزدها، توسعه محلی و منطقه‌ای، بازسازی، ساخت و سیاست مالیاتی و ارزیابی پیشرفت و عملکرد توسعه دست یابیم. به نظر می‌رسد که در مرحله اول بهتر است از بکار بردن مدل‌های رشد به منظور تصمیم گیری خودداری کنیم. اگر چه ما می‌توانیم به آزمایش آن‌ها در سطح تئوری ادامه داده و به جستجوی خود برای یافتن روش‌های مناسب‌تر سرعت بیشتری بخشیم. در ضمن بعنوان تجربه و آزمایش، روش‌های تجزیه و تحلیل سیستم‌ها و تحلیل داده، ستانده (با ماتریس گسترش یافته که تعدادی از داده‌ها و ستانده‌های اجتماعی را نیز شامل شود) را می‌توان بکار گرفته و بیشتر توسعه داد. همچنین باید برای ایجاد شاخص‌های ترکیبی و جهت‌اندازه‌گیری اثرات عملیات توسعه در عوامل اجتماعی و اقتصادی گوناگون (با ضرایبی متناسب با اولویت آن‌ها) که جنبه‌های سلامت اخلاقی یک ملت را نیز در برداشته باشند، (برای مثال: نرخ جنایت، نرخ طلاق، سطح فساد، نرخ مراجعه به دادگاه در ناحیه‌های معین، نرخ نزاع‌های صنعتی و غیره) اقدامات لازم انجام گیرد. تلاش‌های گوناگونی در این جهت در حال انجام است و دلیلی وجود ندارد که ما نتوانیم از این روش‌ها به طور مفید و یا معینی استفاده کنیم.

۲. ما نباید یک برداشت تک بعدی به توسعه را اختیار کنیم. این مقرون و به صلاح خواهد بود که به جای پایبند شدن به روش‌های اقتصاد سنجی (که در مفید بودن آن‌ها تردید وجود دارد) روشی

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]

را که بیشتر در جهت حل مشکلی باشد، توسعه دهیم و موقعیت برنامه‌ریزی و تلاش‌های توسعه را براساس بهبود در قسمت‌های غامض مسئله، ارزیابی کنیم.

۳. با توجه به بی‌ثباتی‌های بین‌المللی استثمار، نقایص داخلی، ناهنجاری‌های بازار و تقاضاهای وافر ناشی از توسعه، پیشنهاد می‌کنیم که کشورهای اسلامی و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی جدید نقش بسیار موثرتری را بازی کنند. در حال حاضر دولت‌ها، همچون اشخاص خصوصی، مجهز برای اجرای چنین نقشی نیستند. اما برای دولت‌ها بسیار آسان‌تر است که ضعف‌های خود را درمان کرده و دست به تأسیس نهادهایی بزنند که بتوانند وضعیت را اصلاح کنند. چون یکی از اهداف سیاست توسعه، عدم تمرکز خواهد بود. به نظر ما اختیارات حکومت‌های محلی باید با پایه‌ای متکی بر مردم محل، مشارکت بیشتر از طرف مردم و تحت یک نظام نظارت رسیدگی و مراقبت و ارشاد، گسترش یابد تا بتوان از آن‌ها به عنوان عوامل یک توسعه همه جانبه استفاده کرد. اگر چه ما باید به یک برنامه‌ریزی جامع متوسل شویم، لکن بدون دست یافتن به عدم تمرکز قدرت و کنترل و بدون کاهش بوروکراسی در جامعه، حرکت در جهت تحقق آن کم نتیجه خواهد بود. ما بر این باوریم که موسسات خصوصی کوچک و متوسط باید تشویق شده و توسعه یابند. حکومت‌های محلی و منطقه‌ای نباید جایگزین موسسات خصوصی کوچک و متوسط شده بلکه باید محیط مناسبی برای کار و توسعه بوجود آورند وسایل لازم برای رشد موثر و عادلانه این گونه موسسات را فراهم نمایند. بنابراین آن‌ها باید موسساتی را تحت پوشش خدمات خود قرار دهند که در جهت سرمایه‌گذاری و سازمان بیشتر گام برمی‌دارند. حکومت‌های محلی باید همچون نهادهای خدمات ملی عمل کنند و نه این‌که به یک شرکت سودآور دولتی تبدیل شوند. آن‌ها باید ابزاری برای توسعه اقتصادی و توزیع عواید حاصل از توسعه به مردم باشند.

۴. تحقیق و برنامه‌ریزی: قسمت بسیار مهم دیگر ایجاد سازمانی برای تحقیقات اساسی کوتاه‌مدت و بلندمدت (برای اندیشیدن در مسائل، جستجوی راه‌حل‌های خلاق، تجدید سازمان و توسعه آمار) و رشد سازمان‌های تحقیقاتی در قسمت‌های ضروری آن(که برای تهیه برنامه‌های آینده مورد نیاز است) می‌باشد. ما نیازمند یک استراتژی جدید تحقیقاتی هستیم تا نیازهای ایدئولوژیکی آینده را پاسخگو باشد.

[Downloaded from mieaoi.ir on 2026-11-22]